طلوع روزنامه

سه‌شنبه ۱ آذر ۱۴۰۱ ○ شماره ۳۵۰۸

طلوع روزنامه فرهنگی / سیاسی / اجتماعی / ورزشی

صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر: محمدمهدی جعفری‌زاده

شماره استاندارد بین المللی روزنامه طلوع (شاپا) : ۵۸۷۳-۸۰۰۲ ISSN: 5873 - 8002

عضو شرکت تعاونی مطبوعات کشور

شیراز: خیابان انقلاب (نادر) / نبش پارک انقلاب / مجتمع رز / طبقه اول

تلفن: ۳۲۳۴۴۷۷۲-۰۷۱ فاکس: ۳۲۳۴۴۷۷۱

کازرون: خ قدمگاه / پایین تر از تقاطع امیرکبیر ۴۲۲۲۹۲۴۶-۰۷۱

پست الکترونیک: toloudaily@gmail.com

آدرس صفحه اینستاگرام: https://instagram.com/tolounews

آدرس سایت: www.tolounews.com

مرامنامه اخلاقی: tolounews.com/Regulations.aspx

چاپخانه: خلیج فارس

امروز شما

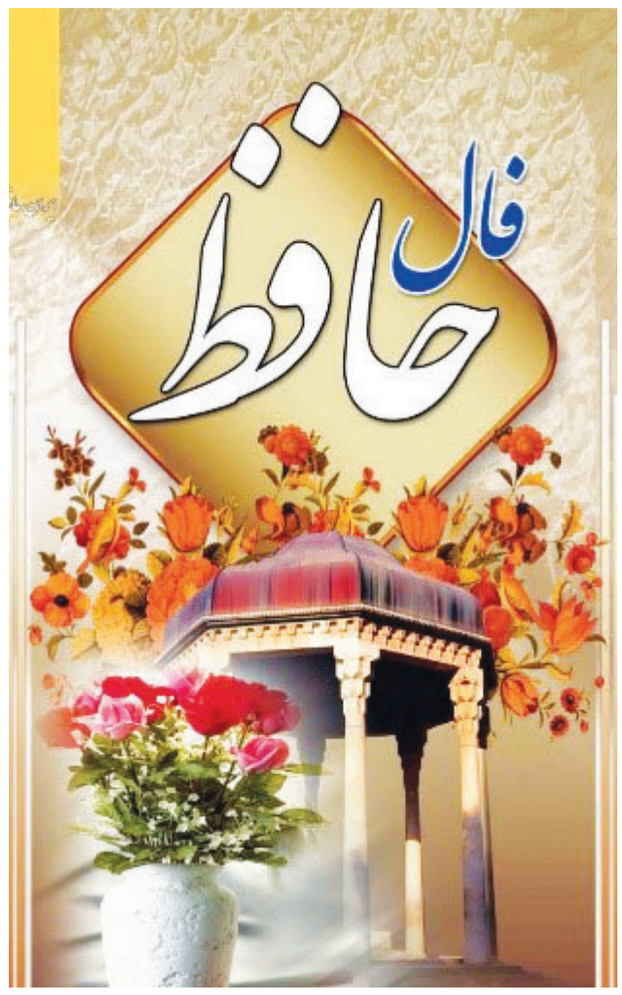

فروردین

به دلیل عدم شناخت و آگاهی کامل در مورد شخصی، نمی‌توانی به درستی با او ارتباط برقرار کنی و این موضوع تو را ناراحت و افسرده می‌کند. باید سعی کنی او را بهتر بشناسی و کمی ارتباط و احساساتت را عمیق‌تر کنی.

اردیبهشت

کوتاه آمدن در برخی مسائل به معنای پذیرش شکست نیست. ممکن است این کوتاه آمدن در اثر یک تدبیر و دوراندیشی خردمندانه اتخاذ شده باشد. پس نگران نباش.

خرداد

باید دوباره به سوی دوست و یا همسر خود رفته و سعی کنی تا دو نفری با یک گفتگوی جدی و صریح مشکلات را حل و فصل کنید. با گفتگو می‌توان به نقطه‌نظرهای مشترکی رسید.

تیر

مدتی است که حیران و سرگردان مانده‌ای. کسی که بین عقل و قلب خود گرفتار شده باشد به همین وضعیت دچار خواهد شد. سعی کن از بین این دو یکی را انتخاب کرده و هر چه زودتر تکلیف خود را روشن کنی.

مرداد

قبل از قبول کردن یک پیشنهاد باید خوب طرف مقابل را شناخت و در مورد آن تحقیق کرد و همه احتمالات را در نظر گرفت بعد جواب داد. عجله کردن در هر کاری پشیمانی به بار می‌آورد.

شهریور

باید با آغوش باز و روی گشاده با دوست و یا همسرت برخورد کنی. هیچ کس نیست که عیب و یا ایرادی نداشته باشد. این مسئله در مورد خود تو هم صادق است.

مهر

راه درستی را انتخاب نکرده‌ای. به نظر می‌رسد این انتخاب آگاهانه نبوده و پایان خوبی هم نخواهد داشت. بهتر از در این‌باره بیشتر فکر کنی.

آبان

موقعیتی پیش می‌آید که تو باید دست به انتخاب بزنی. باید شرایط را از جوانب مختلف بررسی کنی و سپس درباره آن تصمیم بگیری.

آذر

در رابطه با دیگران خوش برخورد و مهربان هستی اما در رابطه با دوست، سخت‌گیر و خشن می‌شوی. باید علت این برخورد را بفهمی و رفتارت را عوض کنی چون دوست تو تکیه‌گاه توست.

دی

بزرگ‌ترین نقطه ضعف ما در درون ماست. موانع بیرونی در برابر این ضعف‌ها هیچ نیست. پس قبل از هر کار اول تکلیفت را با خودت روشن کن. تو دقیقاً چه می‌خواهی؟!

بهمن

باید ناراحتی و اختلافات را با گفتگو حل کرد. اگر هیچ وقت در موردش صحبت نشود بعداً دچار ضرر می‌شوی. با یک گفتگوی دوستانه و صمیمی می‌توانید مشکلات و سوءتفاهم‌ها را حل کنید.

اسفند

کمی به احساسات و عواطف دیگران احترام بگذار. زمانی که با تو صحبت می‌کند، حتی اگر واقعاً حواست پرت است سعی کن با جملاتی به او نشان دهی که مثلاً توجه کافی را داری. حداقل اینطوری او بین تو با دیوار فرق می‌گذارد.

۳۲۰۰ سال پیش هم مرخصی می‌گرفتند!

در جهان باستان‌شناسی و موزه‌های مملو از شگفتی، همواره اثری وجود دارد که مخاطبان امروزی را متعجب می‌کند. یکی از مطرح‌ترین موزه‌های جهان، خانه کتیبه‌ای باستانی است که نام کارگرانی که حدود ۳۲۰۰ سال پیش در مصر باستان از محل کار خود مرخصی می‌گرفتند، را ثبت کرده است.

به گزارش ایرنا، به نظر می‌رسد حاضر نشدن در محل کار به دلیل ابتلا به بیماری، تاریخچه طولانی داشته باشد. با توجه به شواهد کشف شده، کارفرماهای مصر باستان آمار روزهایی که کارمندان در محل کار خود حاضر نشده‌اند را روی یک کتیبه ثبت می‌کردند. کتیبه‌ای درمجموعه «موزه بریتانیا» نگهداری می‌شود که به ۱۲۵۰ پیش از میلاد تعلق دارد، این کتیبه نشان می‌دهد مصریان باستان چگونه بین شغل و زندگی روزمره تعادل ایجاد می‌کردند.

روی این کتیبه نام ۴۰ کارمند نوشته شده است و در مقابل نام آن‌ها، تعداد روزهایی که در محل کار حاضر نشده‌اند با ذکر دلایلی، همچون ابتلا به بیماری و مسائل خانوادگی ثبت شده است.

این کتیبه نوعی «اُستراکون» است که با استفاده از سنگ آهک ساخته شده است و روی آن عبارت‌هایی با خط «هیراتیکی» با استفاده از جوهر سرخ و سیاه نوشته شده است.

در این کتیبه روزهایی که کارمندان در محل کار حضور نداشته‌اند با ذکر ماه و روز، به این شکل «ماه چهارم زمستان، روز ۲۴» نوشته شده است. در همین روز بود که کارگری به نام «Pennub» به دلیل این‌که مادرش بیمار شده بود در محل کار حضور نداشت. سایر کارمندان به دلیل این‌که خودشان به بیماری مبتلا شده بودند در محل کار حضور نداشتند. یکی از کارمندان به نام «Huynefer» مدام به دلیل چشم‌درد مرخصی می‌گرفت و شخص دیگری به نام «Seba» نیز به دلیل این‌که عقرب او را نیش زده بود در محل کار حضور نداشت. برخی از کارگران نیز برای حضور در مراسم مومیایی کردن اقوامشان در محل کار حاضر نشده بودند.

برخی از دلایلی که برای حضور پیدا نکردن در محل کار روی این کتیبه نوشته شده است، برای محققان قابل توجه و برای مردم امروزی عجیب بوده است، مثل حضور نداشتن در محل کار به دلیل «فرآوری کردن نوشیدنی» یا «عادت ماهانه فرزند و یا همسرشان».

درمجموع ۲۴ خط در یک سمت و ۲۱ خط در سمت دیگر کتیبه وجود دارد. در هر سمت کتیبه، نام ۴۰ نفر نوشته شده است. تاریخ‌ها با جوهر سیاه به صورت افقی نوشته شده‌اند و بالای بیشتر تاریخ‌ها دلیل غیبت هر یک از افراد با رنگ قرمز مشخص شده است.

کشفی تازه در زمستان‌گاه قلعه الموت

باستان‌شناسان در جریان گمانه‌زنی قلعه «لمبسر» الموت که در متون تاریخی به «کلید قلاع گیلان» ملقب است، کاشی‌های تک‌رنگی را کشف کردند که قدمت آن‌ها به قرون میانی اسلامی می‌رسد.

به گزارش ایلنا، دژ کهن و مشهور «لمبسر» با ارتفاع ۱۲۲۵ متر از سطح دریا، در سه کیلومتری شمال شرق شهر رازمیان مرکز بخش الموت غربی و در غرب دره عمیق رودخانه نینه‌رود (از شاخابه‌های شاهرود)، قرارگرفته است. قلعه لمبسر را «نایب‌الحکومه» و یا «زمستان‌گاه قلعه الموت» می‌خوانند که با بیش از شش‌هکتار وسعت، بزرگ‌ترین دژ منطقه الموت به شمار می‌آید.

مسیر دسترسی به این قلعه از طریق دو دروازه است که به ترتیب دروازه شمال شرقی با ارتفاع و شیب بسیار تندی قلعه را از هر تعرضی مصون می‌کند و دروازه جنوب غربی، همراه با اتاق نگهبانی و توقفگاهی به صورت چرخشی است.

کامبیز کبیری سرپرست هیئت باستان‌شناسی قلعه لمبسر با ارائه این اطلاعات، در توضیحات تکمیلی درباره قدمت و تاریخچه این قلعه گفت: در دوره اسلامی و در زمان حکومت حسن صباح، ساکنان قلعه لمبسر دو قوم «رشاموج» و «لامسالار» بودند که پیشوای اسماعیلیان جمعی از فداییان را به همراه «کیا بزرگ امید رودباری» در سال ۴۸۹ هجری قمری برای تسخیر آن فرستاد. کیا بزرگ ۲۰ سال در قلعه لمبسر ساکن بود و پس از درگذشت حسن صباح، جانشین و فرمانروای قلعه الموت شد.

این باستان‌شناس ادامه داد: در طی ۱۷۰ سال فرمانروایی اسماعیلیان در الموت، قلعه لمبسر که در متون تاریخی به «کلید قلاع گیلان» نیز ملقب است، جایگاه بسیار مهمی در منطقه البرز مرکزی داشت تا جایی که پس از سقوط قلعه الموت و فتح آن توسط هلاکوخان،

یک‌ونیم سالی را در برابر محاصره و یورش مغولان پایداری کرد و عاقبت با شیوع بیماری در میان ساکنان قلعه به سال ۶۵۵ هجری قمری قلعه به تصرف تاتارها درآمد.

سرپرست هیأت باستان‌شناسی قلعه لمبسر اظهارکرد: این قلعه برای نخستین بار در سال ۱۳۸۸ خورشیدی توسط «حمیده چوبک»، مدیر پایگاه الموت، کاوش باستان‌شناختی شد که از نتایج آن می‌توان به شناسایی بنایی به صورت ردیفی از اتاق‌های مستطیلی با کاربری انبار و سربازخانه و مقادیری از آثار منقول فرهنگی از دوره اسماعیلیان تا عصر سادات مرعشی و اوایل دوره صفوی اشاره کرد.

کبیری درباره برج‌های دفاعی که از دیگر عناصر معماری لمبسر هستند، گفت: برج‌های مدور این قلعه با این‌که روی در خرابی دارند، اما کماکان تسلط و برتری خود را به دره‌های اطراف، جلگه جنوبی و زمین شیبدار قلعه حفظ کرده‌اند.

او هدف از کاوش‌های این فصل از قلعه لمبسر در ترانشه E31 را شناسایی و خواناسازی برج آسیب‌دیده غربی برای مطالعه ساختاری (کالبدی)، استحکام‌بخشی شالوده و به‌کارگیری دوباره سنگ‌های فرو غلتیده در مرمت بخش‌های تخریب شده آن اعلام کرد.

فرمانده یگان حفاظت میراث فرهنگی خراسان رضوی خبر داد؛

کشف اشیای تاریخی از غارتگران میراث فرهنگی در نیشابور

فرمانده یگان حفاظت میراث فرهنگی خراسان رضوی از کشف اشیای تاریخی از غارتگران میراث فرهنگی در نیشابور خبر داد.

به گزارش ایسنا، سرهنگ محمدعلی مدیر اظهار کرد: در پی گزارش اداره آگاهی نیشابور و پس از هماهنگی با مقام قضایی، مأموران یگان حفاظت میراث فرهنگی با همکاری مأموران کالای قاچاق و ارز اداره آگاهی عملیاتی مشترکی انجام دادند.

وی ادامه داد: پس از بازرسی منزل مسکونی و باغ ویلای متهم ضمن کشف محل حفاری، تعدادی اشیاء مربوط به دوره اسلامی و تاریخی کشف شد.

سرهنگ مدیر اضافه کرد: اشیای کشف شده توقیف و ضمن طرح شکایت، متهم به مقام قضایی تحویل شد.

بر اساس گزارش روابط عمومی اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خراسان رضوی، وی یادآور شد: طبق ماده ۵۶۲ قانون مجازات اسلامی هرگونه کاوش به قصد به دست آوردن اشیای تاریخی جرم و پیگرد قانونی دارد.

عکس روز:

افتتاحیه جام جهانی ۲۰۲۲ قطر

تولستوی مولوی دوران جدید!

محمدعلی اسلامی در مقاله‌ای به مقایسه مولانا و تولستوی پرداخته است و آن‌ها را به لحاظ شخصیت این‌گونه معرفی می‌کند: هر دو طبعی خروشان و ناآرام دارند و این خصیصه، چه در آثار و چه در نحوه زندگی آن‌ها نمودار می‌شود. مولوی را می‌توان ناآرام‌ترین شاعر و متفکر ایرانی خواند.

به گزارش ایسنا، سال ۱۹۱۰ در چنین روزی لئو تولستوی از دنیا رفت. او به جز «جنگ و صلح» (۱۸۶۷)، رمان‌های «آنا کارنینا» (۱۸۷۷) و «رستاخیز» (۱۸۹۹) را نوشته بود و نیز داستان‌های کوتاه و بلند دیگری مثل «مرگ ایوان ایلیچ» (۱۸۸۶) و «داستان‌های سواستوپل» (۱۸۵۶) و «قزاق‌ها» (۱۸۶۳).

محمدعلی اسلامی در مقاله‌ای با عنوان «تولستوی، مولوی دوران جدید» که در مجله یغما (سال بیست و هفتم، سال ۱۳۵۳) منتشر شده و به رسم الخط خودش بازنشر می‌شود، آورده است: «در کنار هم نهادن نام تولستوی و جلال‌الدین مولوی خالی از غرابت نیست و شاید کسانی از عنوانی که من برای این گفتار انتخاب کرده‌ام متعجب شده‌اند. از لحاظ زمانی، بیش از شش قرن این دو از هم فاصله دارند و از لحاظ فکری یکی وابسته به شاخه «اسلاوی فرهنگ اروپایی» است که یونانیت و مسیحیت بارور شده است و دیگری وابسته به فرهنگ ایرانی و اسلامی؛ بنابراین در نظر اول انسان از خود می‌پرسد: بین این دو بزرگ، جز بزرگی، چه وجه تشابهی می‌تواند بود؟

از لحاظ اندیشه، تولستوی و مولوی هر دو متعلق به خانواده بزرگ فکر جهانی‌اند، هر دو طالب «حقیقت جهانگیر» که خیر و کمال بشیریت را موجب می‌شود. از لحاظ شخصیت هر دو طبعی خروشان و ناآرام دارند و این خصیصه، چه در آثار و چه در نحو زندگی آن‌ها نمودار می‌شود. مولوی را می‌توان ناآرام‌ترین شاعر و متفکر ایرانی خواند، همین‌گونه است تولستوی در روسیه، و به هرحال هر دو جزو کسانی هستند که توماسمان، آن‌ها را «فرزندان برگزیده خدایان» می‌خواند و خود مولوی آن‌ها را «شیران خدا» نامیده است.

شباهت‌های میان دو مرد:

خانواده: تولستوی و مولوی هر دو از خانواده‌ای معتبر و کهنسال بودند. تولستوی در کتاب جنگ و صلح سیمای بعضی از قهرمان‌های خود را از روی چند تن از افراد خانواده و خویشان خود ترسیم کرده است و مولوی نیز خانواده‌اش از پیشوایان متنفذ دین بوده‌اند. تولستوی به اعتبار موقع و ثروت خانوادگی توانست زندگی پهناور و فارغ‌البالی را از لحاظ مادی در پیش گیرد و وضع خانوادگی مولانا نیز در زندگی و آینده و سرنوشت او، و چه بسا هجرت پدرش به آسیای صغیر، مؤثر بوده است. و طرفه آن‌که این وضع خانوادگی در هر دو آن‌ها موجب عکس‌العمل طغیان‌آمیز آن‌ها شد، هر دو کوشیدند تا از سنت‌ها خانوادگی خود ببُرند. تولستوی از اشرافیت و ثروتمندی خود حالت انفعال و خجلت داشت، و قسمتی از بی‌قراری‌های او یعنی گرایش به فقر و قناعت، امساک و سادگی در غذا و لباس، پیاده‌روی‌های ممتد به جای استفاده از کالسکه ... گناهی بود که در درون خود به علت وابسته بودن به یک خانواده ثروتمند و مرفه احساس می‌کرده. مولانا نیز متانت و مهابت خانوادگی را رها کرد و به شاعری و جذبه و شور و حال روی برد که مغایر با فَر و مقتدامنشی پدرانش بود.

هیئت ظاهر: از حیث صورت و پیکر، لااقل به زعم خود، هیچ وضع خشنودکننده‌ای نداشته‌اند، تولستوی با بینی پهن و گوش‌های بزرگ و گونه‌ها فرورفته و چشم‌های ریز و لب‌های کلفت، خود را زشت می‌پنداشت و تصور می‌کرد که خوشبختی سراغ کسی که صاحب چنین بینی و چنین لبان و چنین چشمانی است، نخواهد آمد و خود اعتراف می‌کرد که زمانی حاضر بوده است همه چیز خود را بدهد به شرط آن‌که زیبا بشود. او در اعترافات خود حکایتی راجع به کودکی‌اش نقل می‌کند که او را برای شستشو برهنه کرده و توی طشت نشانیده بودند، و او نخستین‌بار متوجه بدن استخوانی و نحیف خود شده است. و این حکایت چه شبیه است به روایتی که از مولانا نقل شده و آن این است که «روزی به حمام درآمده بود و به چشم ترحم به جسم خود نظر می‌کرد که قوی ضعیف گشته است، فرمود که جمیع عمر از کسی شرمسار نگشته‌ام، اما از جسم لاغر خود بغایت خجل شدم.» معروف است که مولانا دراز چهره و باریک اندام و لاغر بوده است.

خود او در ابیات متعدد به زردی رویش اشاره کرده، ولی افلاکی تصریح می‌کند که با این همه «فری و نوری و مهابتی داشتند» درست همان صفتی که درباره سیمای تولستوی نیز گفته شده است. به خصوص هر دو، چشم‌هایی بی‌اندازه نافذ داشته‌اند.

فوران نیرو: تولستوی تا آخر عمر سرشار از نیرو و تحرک بود؛ در جوانی هم سرباز بود، هم شکارچی و هم اسب‌سوار. «توماسمان» نوشته است که در شصت سالگی راجع به مسابقه‌های ورزشی با جوان‌ها به بحث می‌پرداخت، در دوچرخه سواری تالی نداشت و آوازه عملیات اکروباسی او روی دوچرخه تا دور دست رفته بود و این امری قدری موجب نگرانی زنش بود. تا آخر عمر پیاده‌روی‌های طولانی می‌کرد به قول گورکی مردی بود که به زیاد راه‌رفتن بر روی زمین عادت داشت، چنان‌که گفتی می‌خواست ناهمواری‌های خاک را صاف کند.» نظیر همین فوران نیرو را در مولانا جلال‌الدین می‌بینیم. این نیرو در رقص و تداوم کار بروز می‌کرد.

سلطان ولد در ولدنامه حکایت می‌کند که در سماع و رقص خستگی‌ناپذیر بود. همه قولان و مطربان و آوازخوانان از پای در می‌آمدند و او خسته نمی‌شد، پیوسته چرخ می‌زد و پای می‌کوفت. می‌دانیم که پرکاری او به حدی بود که تا سپیده‌دم می‌نشست و مثنوی را بر حسام‌الدین چلبی تقریر می‌کرد و او آن را می‌نوشت.